

# لوح هادي

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



﴿ هو الله العزيز الجميل ﴾

توحید بدیع مقدّس از تحدید و عرفان موجودات ساحت عرّ حضرت لایزالی را لایق و سزااست که لم یزل و لایزال در مکنّ قدس اجلال خود بوده و فی ازل الآزال در مقعد و مقرّ استقلال و استجلال خود خواهد بود چه قدر غنی و مستغنی بوده ذات منزّهش از عرفان ممکّات و چه مقدار عالی و متعالی خواهد بود از ذکر سگان ارضین و سماوات از علوّ جود بحت و سموّ کرم صرف در کلّ شیء ممّا یشهد و یری آیه عرفان خود را ودیعه گزارده تا هیچ شیء از عرفان حضرتش علی مقدار و مراتبه محروم نماند و آن آیه مرآت جمال اوست در آفرینش و هر قدر سعی و مجاهده در تلطیف این مرآت ارفع امنع شود ظهورات أسماء و صفات و شئونات علم و آیات در ان مرآت منطبع و مرتسم گردد علی مقام یشهد کلّ شیء فی مقامه و یشهد کلّ شیء حدّه و مقداره و یشهد عن کلّ شیء علی أنّه لا إله إلا هو و أنّ علیاً قبل نبیل مظهر کلّ الأسماء و مطلع کلّ الصّفات و کلّ خلّقوا بإرادته و کلّ بأمره یعملون و این مرآت اگر چه بمجاهدات نفسانی و توجّهات روحانی از کدورات ظلمانی و توّهّات شیطانی بحدائق قدس رحمانی و حظائر انس ربّانی تقرّب جوید و واصل گردد و لکن نظر بانکه هر امری را وقتی مقدر است و هر ثمری را فصلی معین لهذا ظهور این عنایت و ربیع این مکرمت فی آیام الله بوده اگر چه جمیع ایام را از بدایع فضلش نصیبی علی ما هی علیه عنایت فرموده و لکن آیام ظهور را مقامی فوق ادراک مدرکین مقرر داشته چنانچه اگر جمیع قلوب من فی السّموات و الأرض در آن آیام خوش صمدانی بآن شمس عرّ ربّانی مقابل شوند و توجّه نمایند جمیع خود را مقدّس و منیر و صافی مشاهده نمایند فتعالی من هذا الفضل الذی ما سبقه من فضل فتعالی من هذه العناية الّتی لم یکن لها شبه فی الإبداع و لا لها نظیر فی الإختراع فتعالی عمّا هم یصفون أو یدکرون این است که در آن آیام احدی محتاج باحدی نبوده و نخواهد بود چنانچه ملاحظه شد که اکثری از قاصدین حرم ربّانی در آن یوم الهی بعلوم و حکمتی ناطق



ORIGINAL

شدند که بحرفی از آن دون آن نفوس مقدّسه اطلاع نیافته و نخواهد یافت اگر چه بآلف سنه بتعلیم و تعلّم مشغول شوند اینست که احبّای الهی در ایّام ظهور شمس ربّانی از کلّ علوم مستغنی و بی نیاز بوده‌اند بلکه ینابیع علم و حکمت از قلوب و فطرتشان من غیر تعطیل و تأخیر جاری و ساریست

ای هادی إنّ شاء الله بانوار صبح ازلی و ظهور فجر سرمدی مهدی شده تا قلب از نفوس مظلمه فانیه مقدّس شود و جمیع علوم و اسرار آن را در او مکتوب بینی چه که اوست کتاب جامع و کلمه تامّه و مرآت حاکیه کلّ شیءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا إنّ اَنتم تعلمون و بعد سؤال از انقطاع شده بود معلوم آنجناب بوده که مقصود از انقطاع انقطاع نفس از ما سوی الله است یعنی ارتقا بمقامی جوید که هیچ شیء از اشیاء از آنچه در ما بین سماوات و ارض مشهود است او را از حق منع ننماید یعنی حبّ شیء و اشتغال بآن او را از حب الهی و اشتغال بذکر او محبوب ننماید چنانچه مشهودا ملاحظه میشود که اکثری از ناس الیوم تمسک بزخارف فانیه و تشبّث باسباب باطله جسته و از نعیم باقیه و اثمار شجره مبارکه محروم گشته‌اند اگر چه سالک سُبُل حق بمقامی فائز گردد که جز انقطاع مقامی و مقرّی ملاحظه ننماید و لکن این مطلب را ذکر ترجمان نشود و قلم قدّم نگذارد و رقم نزند ذلک من فضل الله يعطيه من يشاء باری مقصود از انقطاع اسراف و اتلاف اموال نبوده و نخواهد بود بلکه توجه الی الله و توسّل باو بوده و این رتبه بهر قسم حاصل شود و از هر شیء ظاهر و مشهود گردد اوست انقطاع و مبدأ و منتهای آن إذا نَسَأَ اللهُ بَأَنَّ يَنْقُطِعْنَا عَمَّنْ سِوَاهُ وَيَرْزُقُنَا لِقَاءَهُ إِنَّهُ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَمْرُ وَالْخَلْقُ يُحِبُّ مَا يَشَاءُ لِمَنْ يَشَاءُ وَإِنَّهُ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا

و دیگر سؤال از رجعت شده بود این مسأله در جمیع الواح مفصّل و مبسوط ذکر شده بیانات شتی و حَکَمٌ لَا تَحْصِي إنّ شاء الله رجوع بآن فرمائید تا بر کیفیت آن اطلاع بهمرسانید بدأ کلّ من الله بوده و عود کلّ الی الله خواهد بود مفرّی از برای احدی نیست رجوع کلّ بسوی حق بوده و لکن بعضی الی رحمته و رضائه و بعضی الی سخطه و ناره و در الواح فارسیّه و عربیّه این مطالب بأسرها و أتمّها ذکر شده فارجعوا إليها إنّ اَنتم تریدون أنّ تعرفون

و همچنین نقطه اولی جلت کبریّاؤه در بیان فارسی بتفصیل مرقوم داشته‌اند رجوع بآن نمائید که حرفی از آن کفایت میکند همه اهل ارض را و کان الله ذاکراً کلّ شیءٍ فی کتاب مبین

و همچنین مشاهده در بدأ خود نما که من الله بوده و الی الله خواهد بود کما بدأتم تعودون و إليه ترجعون و أمّا ما سألت فی الحدیث المشهور (مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ) معلوم آنجناب بوده که این بیان را در هر عالمی از عوالم لا نهاییه باقتضای آنعالم معانی بدیعه بوده که دون آن را اطلاع و علمی بآن نبوده و

نخواهد بود و اگر تمام آن کما هو حقّه ذکر شود اقلام امکانیه و ابجر مدادیّه کفایت ذکر نماید و لکن  
 رشی از این طمطام بحر اعظم لا نهاییه ذکر میشود که شاید طالبین را بسر منزل وصول رساند و قاصدین  
 را بمقصود اصلی کشاند و الله یهدی من یشاء الی صراط العزیز المقتدر القدر مثلاً ملاحظه در نفس  
 ناطقه که ودیعه ربّانیه است در انفس انسانیه نمائید مثلاً در خود ملاحظه نما که حرکت و سکون و  
 اراده و مشیت و دون آن و فوق آن و همچنین سمع و بصر و شمّ و نطق و ما دون آن از حواس ظاهره  
 و باطنه جمیع بوجود آن موجودند چنانچه اگر نسبت او از بدن اقلّ من آن مقطوع شود جمیع این حواس  
 از آثار و افعال خود محجوب و ممنوع شوند و این بسی واضح و معلوم بوده که اثر جمیع این اسباب  
 مذکوره منوط و مشروط بوجود نفس ناطقه که آیه تجلّی سلطان احدیه است بوده و خواهد بود چنانچه  
 از ظهور او جمیع این اسماء و صفات ظاهر و از بطون آن جمیع معدوم و فانی شوند حال اگر گفته شود  
 او بصر است او مقدّس از بصر است چه که بصر باو ظاهر و بوجود او قائم و اگر بگوئی سمع است  
 مشاهده میشود که سمع بتوجه باو مذکور و کذلک دون آن از کلّ ما یجری علیه الاسماء و الصفات  
 که در هیکل انسانی موجود و مشهود است و جمیع این اسماء مختلفه و صفات ظاهره از این آیه احدیه  
 ظاهر و مشهود و لکن او بنفسها و جوهریتها مقدّس از کلّ این اسماء و صفات بوده بلکه دون آن در  
 ساحت او معدوم صرف و مفقود بحت است و اگر الی ما لا نهاییه بعقول اولیه و آخریه در این لطیفه  
 ربّانیه و تجلّی عزّ صمدانیه تفکر نمائی البتّه از عرفان او کما هو حقّه خود را عاجز و قاصر مشاهده نمائی و  
 چون عجز و قصور خود را از بلوغ عرفان آیه موجوده در خود مشاهده نمودی البتّه عجز خود و عجز ممکنات  
 را از عرفان ذات احدیه و شمس عزّ قدّمیه بعین سرّ و سرّ ملاحظه نمائی و اعتراف بر عجز در این مقام  
 از روی بصیرت منتهی مقام عرفان عبد است و منتهی بلوغ عباد و اگر بمدارج توکل و انقطاع بمعارج  
 عزّ امتناع عروج نمائی و بصر معنوی بگشائی این بیان را از تقيید نفس آزاد و مجرد بینی و مَنْ عَرَفَ  
 شَيْئاً فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ بَغُوشِ هُوشِ از سروش حمامه قدس ربّانی بشنوی چه که در جمیع اشیاء آیه تجلّی  
 عزّ صمدانیه و بوارق ظهور شمس فردانیه موجود و مشهود است و این مخصوص بنفسی نبوده و نخواهد  
 بود و هذا لِحَقِّ لا ریب فیهِ اِنْ اَنْتُمْ تَعْرِفُونَ و لکن مقصود اولیه از عرفان نفس در این مقام عرفان  
 نفس الله بوده در هر عهد و عصری زیرا که ذات قدّم و بحر حقیقت لم یزل متعالی از عرفان دون  
 خود بوده لهذا عرفان کلّ عرفاء راجع بعرفان مظاهر امر او بوده و ایشانند نفس الله بین عباد و  
 مظهره فی خلقه و آیه بین بریته مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ الله و مَنْ اَقْرَبَهُمْ فَقَدْ اَقْرَبَ الله و من اعترف فی  
 حقّهم فقد اعترف بایات الله المهیمن القیوم کذلک نصرّف لکم الایات لعلّ اَنْتُمْ بایات الله تهتدون

اَنْ یَا هَادِیْ فَاهْتَدِ بِهَادِیَةِ الله رَبِّکَ وَ رَبِّ کُلِّ شَیْءٍ ثُمَّ اَشْدُدْ ظَهْرَکَ لِنَصْرَةِ امر الله و لا تَعْقِبِ الَّذِینَ  
 اتَّخَذُوا السَّامِرِیَّ لِاَنْفُسِهِمْ و لَیَّا مِنْ دُونِ الله و یَسْتَهْزِؤْنَ بِآیَاتِ الله سَخِرَیًّا و یَکُونَنَّ مِنَ الْمُعْتَدِیْنَ و اِذَا تَلَّی

عليهم آيات ربك يقولون هذه حجابات قل فبأي حديث آمنتم بالله ربكم فأتوا بها إن أنتم من الصادقين حال أمر بمقامي رسیده که فو الذي نفسي بيده که کل من في السموات والأرض بعين سر بر مظلومیت این عبد نوحه و ندبه مینماید و نحن توکلنا علی الله ربنا و رب کل شیء و لن أشاهد کل من في الملك إلا ککف من الطین إلا الذين هم دخلوا في لجة حب الله و عرفانه و كذلك نذکر لک لتکون من العارفين

و أما ما سألت فيما ورد في الحديث بأن (المؤمن حي في الدارين) بلی ذلك حق بمثل وجود الشمس التي أشرقت في هذا الهواء الذي ظهر في هذا السماء الذي كان في هذا العماء إن أنتم من العارفين بل إنک لو تثبتت في حبک مولاک و تصل إلى المقام الذي لن تزل قدماک يظهر منک ما تحي به الدارين و هذا تنزيل من لدن عزيز عليم إذا فاشکر الله بما رزقک من هذا الكوثر الذي يحيي به أرواح المقربين و رفعک بالحق و أنزل علیک الکلمات التي بها تمت حجة الله علی العالمین فو الله لو يبذل قطرة منه علی أهل السموات و الأرض لتجد كلها باقية ببقاء ربک العزيز القدير معلوم آنجناب بوده که کل أسماء و صفات و جميع أشياء از آنچه ظاهر و مشهود است و از آنچه باطن و غیر مشهود بعد از کشف حجابات عن وجهها لن یبقی منها إلا آية الله التي أودعها الله فيها و هي باقية إلى ما شاء الله ربک و رب السموات و الأرضین تا چه رسد بمؤمن که مقصود از آفرینش وجود و حیات او بوده و چنانچه اسم ایمان از اول لا اول بوده و الی آخر لا آخر خواهد بود و همچنین مؤمن باقی و حی بوده و خواهد بود و لم یزل و لا یزال طائف حول مشیت الله بوده و اوست باقی بقاء الله و دائم بدوام او و ظاهر بظهور او و باطن بامر او و این مشهود است که أعلى أفق بقاء مقرر مؤمنین بالله و آیات او بوده ابدًا فنا بآن مقعد قدس راه نجوید كذلك نلقي علیک من آیات ربک لتستقیم علی حبک و تكون من العارفين چون جميع این مسائل مذکوره در اکثر از الواح مفصل و مبسوط ذکر شده دیگر در این مقام بنهایت اختصار مذکور گشت إن شاء الله امیدواریم که بمنتهی افق قدس تجرید فائز شوی و بحقیقت اسفار که مقام بقای بالله است واصل گردی و مثل شمس در عالم ملک و ملکوت مؤثر و مضئ و منیر شوی لا تیأس من روح الله و إنه لا ییأس من جوده إلا الخاسرون ثم ذکر من لدنا مصاحبک الذی سمي بالرضا ثم بشره بما أراد الله لیكون من الفرحين ثم ذکر العباد بأن لا یضلوا إذا أتاهم أمر عظیم قل کونوا مستقیماً علی أمر الله و ذکره و لا تتعدوا عن حدود الله و لا تكونن من المعتدين باری الیوم بر جميع لازم که بمقامی واصل و ثابت شوند که اگر جميع شیاطین أرض جمع شوند که ایشانرا از صراط الله منحرف نمایند نتوانند و خود را عاجز مشاهده نمایند

قل كونوا يا قوم قهراً لله لأعدائه ورحمته لأحبابه ولا تكونن من الذين غلبت عليهم رطوبات الهوائية و  
 لن يبقى فيهم أثر الذكّر والأُنثى ويكونن من المهالكين قوموا يا قوم عن مراقد الغفلة بنار التي لو يقابلها  
 كل من في السموات والأرض لتجدوا أثرها وإن هذا ما يوصيكم الله به لتكونن من العالمين وإذا وردت  
 مدينة الله ذكّر أهلها ثم بشرهم بذكر الله في ذكر ربهم لتكونن من المستبشرين ثم ذكّر البيت وأهلها و  
 الذين تجد منهم روائح القدس من هذا المنظر المقدس الكريم ثم بشر الرضا والذينهم معه من أحباء الله ثم  
 ذكّرهم من لدنا بذكر جميل ثم أقصص لهم ما ورد علينا من الذين أرادوا أن يفدوا أنفسهم في سبيلنا و  
 كان في صدورهم غل أكبر من كل جبل باذخ رفيع كذلك يظهر الله ما في قلوب الذين كفروا و  
 أشركوا بالله رب العالمين ومنهم من أعرض ثم تاب ثم كفر ثم آمن إلى أن انتهى بمبدئه في أسفل الجحيم  
 أن يا ملاً البيان خافوا عن الله ثم اتقوا في أنفسكم بحيث لا تعاشرُوا معه ولا تستأنسوا به ولا تجالسوا إياه  
 ولا تكونن من الغافلين ففروا منه إلى الله ربكم ليحفظكم الله عنه وعن شره وعن جنوده كذلك  
 نخبركم بالعدل ليكون رحمة من لدنا عليكم وعلى الخلائق أجمعين فوالله لو يكون لكم نظرة الإيمان لتجدوا  
 من وجهه أثر الجحيم فوالله يهبّ منه روائح الكره التي لو تهبّ على الممكنات لتقلّبهم إلى أسفل السافلين  
 كذلك نتلي عليكم من آيات الله ونلقي عليكم من كلمات الحكمة ونعلمكم سبيل التقوى خالصاً لوجه الله  
 العزيز المقتدر القدير فوالله يشهد بكفره وجهه وعلى نفاقه بيانه وعلى إعراضه هيكله إن أنتم من الشاعرين  
 وهو يدعي في نفسه جوهر الانقطاع كما ادعى الشيطان وقال خلصت وجهي لله رب العالمين ولذا ما  
 سجّدت لآدم من قبل ولن أسجد لأني لو أسجد لغير الله لأكون إذا لمن المشركين قل يا ملعون إنك لو  
 آمنت بالله لم كفرت بعزه وبهائه ونوره وضيائه وسلطنته وكبريائه وقدرته وإقتداره و كنت من  
 المعرضين عن الله الذي خلقك من تراب ثم من نطفة ثم من كف من الطين فوالله يا قوم إنه لو يذكر  
 الله لن يذكر إلا المكر الذي كان في صدره اتقوا الله ولا تقربوا به يا ملاً الموحدين وإنه لو يأمركم  
 بالمعروف يأمركم بالمنكر لو أنتم من العارفين إياكم أن لا تطمئنوا به ولا بما عنده ولا تقعدوا معه في  
 مجالس المحبين فوالله ما أردنا فيما ذكرناه لكم إلا لحبي بكم يا معشر المخلصين وأنتم يا معشر البيان فانصروا  
 الرحمن بقلوبكم ونفوسكم وألسنتكم وأبدانكم وما لكم وعليكم ولا تكونن من الصابرين فوالله يا جنود الله  
 و حزه قد فعل بنا هذا المنافق ما لا فعل الشيطان بآدم ولا التمرود بالخليل ولا الفرعون بموسى ولا  
 اليهود بعيسى ولا أبو جهل بمحمد ولا الشمر بحسين ولا الدجال بقاءم ولا السفيناني بالله المقتدر المهيم  
 العزيز الكريم فوالله يبكي علينا غمام الأمر ثم سحاب الجود ثم أعين المقربين كذلك ورد علينا في ديار الغربية  
 في سجن الأعداء قد أخبرناكم بحرف منه بل أقل منها لتكونن من المطلعين ولعلّ تحدث في قلوبكم نار المحبة

و تنصروننا في كلِّ شأنٍ و لا تكوننَّ من الغافلين ثمَّ ذكّر المهدى الذي ورد عليه ما يحزن منه قلوب العارفين قل يا عبد أن اصطر في أمر الله و حكمه ثمَّ استقم في كلِّ شأنٍ و لا تكن من المضطربين و إن مسّك الذلّة لاسمي لا تخد في نفسك ثمَّ استقم في حبك ثمَّ ذكّر أيام التي كان يهبّ بينكم روائح الله العليّ المقدر العظيم ثمَّ انقطع بنفسك و روحك و ذاتك عن مثل هؤلاء و كن في الملّك من عبادنا المستقيمين ثمَّ ذكّر المجيد من لدنا ثمَّ الذين معه من أصفياء الله و أحبائه لتكوننَّ من الفرحين قل إياك أن لا تجتمع مع أعداء الله في مقعد و لا تسمع منه شيئاً و لو يتلى عليك من آيات الله العزيز الكريم لأنّ الشيطان قد ضلّ أكثر العباد بما وافقهم في ذكر بارئهم بأعلى ما عندهم كما تجدون ذلك في ملأ المسلمين بحيث يذكرون الله بقلوبهم و ألسنتهم و يعملون كلَّ ما أمروا به و بذلك ضلّوا و أضلّوا الناس إن أنتم من العالمين فلما جاءهم عليّ بالحقّ بآيات الله إذا أعرضوا عنه و كفروا بما جاء به من لدن حكيم خبير كذلك يلقي الله عليكم ما يحفظكم عن دونه رحمة من عنده على العالمين ثمَّ ذكّر الرّحيم من لدنا ليكون متذكراً في نفسه و يكون من الذّاكرين قل يا عبد ذكّر العباد بما علّمك الله ثمَّ اهد الناس إلى رضوان الله ثمَّ امنعهم عن التقرب إلى الشياطين قل فو الله في ذلك اليوم لم يكن ميزان الله إلّا حبّ الله و أمره ثمَّ حيّ إن أنتم من العارفين إن الذين هم أعرضوا عني فقد أعرضوا عن الله و إنّ هذا حجّتي لو أنتم من الناظرين و يا قوم قدسوا أبصاركم ثمَّ قلوبكم ثمَّ نفوسكم لتعرفوا وجه الله عن وجوه المشركين ثمَّ ذكّر الذين هم آمنوا بالله و آياته ثمَّ نوره و بهائه ثمَّ بالذي يظهر في المستغاث ليكون رحمة من لدنا عليهم و ذكرى للعالمين و من أعرض عني فأعرضوا عنه و لا تقبلوا إليه أبداً و إنّ هذا ما رُقمَ في ألواح عترّ حفيظ و الحمد لله ربّ العالمين